

پیش‌گام در تغییر و تحول

نشست آموزگاران گرگانی و متخصص برنامه‌ریزی آموزشی در ارتباط با تحول

- به کوشش مهرنوش ویزواری
سرگروه آموزشی، شهر گرگان
- تنظیم: لیلی رحیم‌زاده

اشاره

آموزش و پرورش نیز همانند نهادهای دیگر ناگزیر از تحول پذیرش تغییرات است. این تغییرات را گاهی خود دانش‌آموزان به‌عنوان مخاطبان اصلی به‌همراه می‌آورند و اولیای مدرسه و مجریان آموزشی و پرورشی خود را در مواجهه با راهی بی‌بازگشت می‌بینند. اما کم نیستند آموزگارانی که هم‌گام به برنامه‌های آموزشی رسمی، تغییرات مورد نیاز را پیش‌بینی می‌کنند و تلاش می‌کنند تا محیط یاددهی - یادگیری در کلاس درس پویا، جذاب و تأثیرگذار شود. در نوشته‌ی پیش رو با نظر تعدادی از آموزگاران علاقه‌مند در شهرستان گرگان آشنا می‌شوید که تغییر و تحول رمز مهمی در موفقیتشان است.

گذشته از آسیب‌هایی که ممکن است انجام دادن این کار برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان دربر داشته باشد، که خارج از بحث امروز است، تعیین فعالیت‌های دیگر قطعاً می‌تواند به نتایج مناسب‌تری ختم شود. مانند دعوت دانش‌آموزان و خانواده‌ی آنان برای مطالعه‌ی کتاب‌های غیردرسی مناسب با شرایط و اقتضای خود. از آنجا که دانش‌آموزان از ارائه‌ی تلاش خود در کلاس لذت می‌برند، بنابراین همت بیشتری در این کار به خرج می‌دهند.»

«به نظر من، در کار با دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی، هیچ چیزی مهم‌تر از این نیست که برای ایجاد خودباوری در دانش‌آموزان تلاش کنم. اگر دانش‌آموز به خودباوری برسد، در این صورت می‌توانم اطمینان داشته باشم که سایر آموزش‌ها هم برای او مفید خواهند بود و کاربرد درستی برای وی خواهند داشت. یکی از این موارد، حذف انجام تمام‌اموری است که تحت عنوان تکلیف بر عهده‌ی دانش‌آموز گذاشته می‌شود تا در ساعاتی خارج از مدرسه و تحت نظر والدین انجام دهند.

در شهر زیبای گرگان پیدا کردن آموزگارانی که با علاقه‌مندی داوطلب باشند تجربیات خود را در اختیار سایر معلمان قرار دهند و البته تجربه‌های مؤثر و موفق فراوانی هم داشته باشند کار سختی نیست. با یک دعوت ساده با تعدادی از این آموزگاران آشنا شدیم و به گفت‌وگو نشستیم. در پرسش اول به تغییر و تحول در کلاس درس اشاره شد و نفر اول **احمد جعفریان**، آموزگار پایه‌ی چهارم دبستان پسرانه‌ی «پیوند یک» در این مورد شروع به صحبت می‌کند. او می‌گوید:





حسین عابدین پور، آموزگار پایه‌ی اول دبستان پیوند یک، نگاه کلان‌تری نسبت به ایجاد دگرگونی دارد و ابتدا ترجیح می‌دهد با نام وزارت متبوع خود، تغییرات را آغاز کند. او که بازنشسته‌ی آموزش و پرورش است و هم‌چنان با علاقه به ارائه‌ی خدمت در این نهاد ادامه می‌دهد، نظر خود را این‌گونه شرح می‌دهد: «من ابتدا نام پرورش و آموزش را بر وزارت متبوع می‌گذارم تا همیشه و همه جا اهمیت و ضرورت توجه به پرورش و برتری آن بر آموزش روشن باشد. در ادامه شروع به مطالعه‌ی بیشتر و بیشتر روان‌شناسی کودک می‌کنم تا با جدیدترین شیوه‌های رویارویی در برخورد با تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان مخاطب خود آگاهی پیدا کنم. هم‌چنین به‌جای تمرکز بر ایجاد تغییرات نوین و تزریق هوشمندسازی به کلاس درس، به این فکر می‌افتم که چگونه از منابع موجود حداکثر استفاده‌ی بهینه را ببرم تا در نهایت دانش‌آموزانم را در مسیر رسیدن به مقاصد عالی انسانی قرار دهم. این عقیده منافاتی با به‌کارگیری فناوری‌های نوین در کلاس درس ندارد، اما تأکید و باور من به درستی فعالیت معلم و دقت او بر انجام درست وظایفش است.»

معصومه دهباشی، دیگر آموزگار حاضر در جلسه، در ادامه‌ی نظر همکاران، توجه را به کلاس درس جلب می‌کند. او که سمت مشاور را در دبستان دخترانه‌ی «فاطمیه‌ی دو» دارد، می‌گوید: «یکی از دغدغه‌های یادگیری دانش‌آموزان، درس ریاضی است و اگر فرصتی برای ایجاد تغییر در کلاس درس داشته باشیم، حتماً آن را به درس

ریاضی اختصاص می‌دهم.» او برای این تغییر، روش تلفیقی را پیشنهاد می‌دهد و ادامه می‌دهد: «روش تلفیقی، ربط دادن و در هم آمیختن محتوای برنامه‌ی درسی در راستای معنادار بودن مطالب در ارتباط با زندگی است. این روش موجب انسجام و پایداری یادگیری دانش‌آموزان می‌شود. برای مثال، آموزش انواع زاویه را با هنر تلفیق می‌کنم و از دانش‌آموزان می‌خواهم تا با استفاده از دایره و خطوط راست آدمکی رسم کنند؛ به‌شکلی که دارای انواع زاویه‌ها باشد. مثلاً دست‌ها یا پاهای آدمک زاویه‌ی راست یا باز داشته باشد.»

یوسف شفقتی، دیگر آموزگار دبستان پیوند یک، با تأیید نظر دهباشی، با اشاره به نمونه‌ی تجربی خود در این زمینه، هم‌چنان به اهمیت توجه به ایجاد تغییرات در شیوه‌ی تدریس تأکید دارد و می‌گوید: «در درس ریاضی، صفحاتی هست که از دانش‌آموز می‌خواهد دو به دو اعدادی را بنویسد که جمع آن‌ها عددی باشد که تعیین شده است. این کار پیش از این به‌صورت ذهنی انجام می‌شد و برای دانش‌آموزان کار ساده‌ای نبود. اما من تلاش کردم با در اختیار گرفتن مهره‌ها یا چینه‌های آهن‌ربایی، انجام این عملیات را برای دانش‌آموزان عینی کنم. برای این منظور دانش‌آموزان را به گروه‌هایی تقسیم می‌کنم و به هر گروه تعدادی مورد نیاز از چینه‌ها یا مهره‌ها می‌دهم تا به‌وسیله‌ی آن بتوانند جمع عدد معینی را که برای آن گروه تعیین شده است نشان دهند. در پایان، توجه بچه‌ها را به فراوانی و تعداد جمع‌ها برای رسیدن به یک عدد جلب می‌کنم. برای

مثال اگر عدد هفت مورد نظر باشد، تعداد فراوانی جمع‌هایی که نتیجه‌شان هفت می‌شود، یکی بیشتر از خودش است، یعنی هشت عملیات جمع دو عدد می‌تواند عدد هفت باشد. این نتیجه‌ای است که دانش‌آموزان با چند بار انجام فعالیت، به آن می‌رسند و این رسیدن، لذتی دارد که امکان از بین رفتنش در ذهن وجود نخواهد داشت. هر چند به ظاهر، این یک شیوه‌ی ساده در ارائه‌ی یک درس است، اما به‌نظر من کلاس درس می‌تواند سرشار از این تغییرات کوچک اما اثربخش باشد.» با استناد به صحبت‌های ارائه شده، این سؤال به ذهن می‌رسد که اعمال چه تغییراتی را همواره در کلاس خود ضروری و لازم می‌دانید؟

عابدین پور، با تکیه بر تجربه‌اش از کودکان پایه‌ی اول، داوطلب پاسخ می‌شود و نظرش را بیان می‌کند: «کودکان نو، نوجوانان. در این نواحی، معلم نمی‌تواند از رفتار و گفتار و کردار خود چشم‌پوشاند. او باید همواره در این اندیشه باشد که چگونه با توجه به سن و علایق و نیاز دانش‌آموزان خود رفتار کند تا از نظر دانش‌آموزانش، تازگی و نو بودن احساس شود. نکته‌ی دیگری که برای اعمال تغییر همواره در نظر می‌گیرم، این است که با توجه به ضرورت انجام ارزش‌یابی توصیفی تلاش می‌کنم همیشه شرایط این کار فراهم باشد. برای مثال چیدن میز و صندلی‌ها را بر هم می‌زنم و دانش‌آموزان را در گروه‌هایی با تعداد مناسب، دور میزهای بزرگ‌تری قرار می‌دهم.»

استفاده از میز بزرگ و تغییر چیدمان کلاس، نکته‌ای است که مورد نظر دهباشی نیز هست.

او با تأیید این نکته ادامه می‌دهد: «مرور درس گذشته به شیوه‌های متنوع از جمله کارهایی است که در کلاس با تغییرات و تنوع بسیار دنبال می‌شود. همچنین به انتخاب شیوه‌ی تدریس متناسب با یادگیری توجه می‌کنم، زیرا محتوا باید به گونه‌ای تدریس شود که برای هر دانش‌آموز متناسب با یادگیری‌اش باشد. برای ایجاد این تغییر، لازم است به عنوان معلم با انواع شیوه‌های تدریس آشنایی داشته باشم.»

با توضیحات دهباشی، توجه به درون کلاس و شیوه‌ی تدریس جلب می‌شود. شفقتی در این باره می‌گوید: «گاهی هم لازم است برای رسیدن به مقصود یادگیری، زمینه‌ی انجام کار گروهی را در دانش‌آموزان تقویت کنیم؛ به شکلی که آن‌ها بتوانند از طریق هم‌گروهی‌های خود راه‌های تازه‌ای در یادگیری را تجربه کنند. برای مثال در درس فارسی بعد از شناسایی صداها، با تدریس یک حرف، دانش‌آموزان آن‌ها را با صداها همراه می‌کنند. حالا آن‌ها را در گروه‌های چند نفره تقسیم می‌کنم و می‌خواهم هر گروه با تعدادی از هجاها کلمه بسازد. پس از آن، کلمات در کلاس درس خوانده می‌شود. به این ترتیب، دانش‌آموزان در زمانی اندک با تعداد زیادی از کلمات آشنا می‌شوند که حاصل تفکر تمام دانش‌آموزان کلاس است.»

ذکر تجربیات شفقتی این ایده را ایجاد می‌کند که هر کدام از حاضران، به تجربه‌ی عملی اشاره کنند که اعمال تغییراتی خاص موجب ایجاد تأثیری خاص در کلاس و دانش‌آموزان شده است. جعفریان به تجربه‌ی یک تغییر اشاره می‌کند که به اعتقاد او تازه نیست اما در کلاس وی به نتایج ارزشمندی منجر شده است. او تجربه‌ی خود را این‌طور توضیح می‌دهد: «من از شیوه‌ی کتاب باز استفاده می‌کنم. برای این کار در یکی از امتحانات، بدون اعلام قبلی، از دانش‌آموزان می‌خواهم به سؤالات با استفاده از کتاب درسی پاسخ دهند. یک یا چند نمونه اشتباه را در برخی از سؤالات، در نظر می‌گیرم و وقتی آن‌ها قصد اعلام این اشتباه را دارند، از آن‌ها می‌خواهم مواردی از این دست را اصلاح کنند و سپس به سؤال پاسخ دهند. این کار موجب

می‌شود دانش‌آموزان دقت بیشتری به خرج دهند.»

دهباشی از این ایده استقبال می‌کند و تا از موضوع کلاس بیرون نرفته‌ایم، راه مؤثر در تعمیق یادگیری را به روش تدریس هم‌تعمیم می‌دهد و می‌گوید: «یکی از شیوه‌های تدریس که می‌تواند تغییرات مؤثری در کلاس ایجاد کند، روش تدریس متقابل است. این شیوه می‌تواند به‌ویژه در حل مسائل ریاضی و در درک صورت مسئله مؤثر باشد. به‌طور خلاصه گام‌های این روش شامل این موارد است:

اول: وضوح، که به معنای اقدام به کنش‌های لازم برای درک معنا در یک متن است. دوم: **پرسش**، که شامل پرسیدن نکات اصلی متن است. دانش‌آموز برای دریافت مقصود از متن و یادآوری اطلاعات راهنمایی شود. سوم: **خلاصه کردن** به معنای شناسایی و شرح نکات اصلی متن. در پایان خلاصه کردن دانش‌آموز می‌آموزد بدون وارد کردن لطمه به متن اصلی، تا حد ممکن، متن را خلاصه کند تا مقصود نهایی آشکارتر شود. چهارم: **برنامه‌ریزی**، که در این مرحله دانش‌آموز برای رسیدن به پاسخ با توجه به اطلاعات به‌دست آمده برنامه‌ریزی می‌کند.

او در ادامه به این نکته توجه می‌دهد که پرداختن به این شیوه مطالعه‌ی بیشتری نیاز دارد و لازم است معلمان با کسب اطلاعات بیشتر از آن بهره‌مند شوند.

عابدین‌پور هم در تشریح تجربیاتش می‌گوید: «برای شروع کلاس به دنبال یافتن نرمش‌های مفیدی هستیم که امکان انجام آن‌ها در کلاس درس وجود داشته باشد و هر روز بعد از سلام و احوال‌پرسی از آن تمرین‌ها استفاده می‌کنم. در حال حاضر، نرمش‌هایی برای تقویت مچ دست و انگشتان دارم که دانش‌آموزانم هر روز آن‌ها را در کلاس انجام می‌دهند. انجام دادن این حرکات، انرژی خاصی به کلاس می‌بخشد. برای نظارت بر چگونگی انجام مشق‌های چشمی، هر روز در کنار هر دانش‌آموز می‌نشینم و به خواندن او گوش می‌دهم و در دفترش، نکته‌ای که برایش قابل خواندن باشد، می‌نویسم. به این ترتیب، نقاط قوت هر دانش‌آموز تقویت

کاستی‌هایش اصلاح می‌شود و هر دانش‌آموز با آهنگ خود جلو می‌رود.

در مجموع، تلاش می‌کنم دانش‌آموزان با به‌دست آوردن تجربه‌ی عملی به صورت مستقیم، خودشان درگیر یادگیری شوند؛ تا جایی که آن‌ها بدون برنامه‌ی فشرده و یا آزردهنده می‌توانند تا عید نوروز چند برابر کتاب فارسی خود بخوانند و تا آخر سال «عم‌جزء» را به صورت روان قرائت می‌کنند.»

از کتاب درسی، بیشتر دانستن و خواندن نکته‌ای است که در صحبت‌های عابدین‌پور مورد توجه جعفریان قرار می‌گیرد. او معتقد است علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به جست‌وجوی مسائل آموزشی مرتبط یا غیرمرتبط با درس می‌تواند به یادگیری بیشتری در دانش‌آموزان منجر شود و یادگیری را به خارج از کلاس، در محیط خانه، خانواده و در سفر و... گسترش دهد. **شفقتی**، با تأکید بر نوگرایی معلم و تلاش او برای حفظ این وضعیت، به ویژگی دیگری اشاره می‌کند که به عقیده‌ی او می‌تواند در پرورش دانش‌آموزان سهم عمده‌ای داشته باشد. او در قالب خاطره‌ای به این موضوع اشاره می‌کند: «نامرتب بودن و زباله ریختن در کلاس در ساعت‌های پایانی روز، یکی از عادت‌های نامناسب دانش‌آموزانم شده بود که مرا وادار می‌کرد هر بار به شیوه‌ای این رفتار را به آن‌ها تذکر دهم و از آن‌ها بخواهم تا برای داشتن کلاسی تمیز تا پایان روز توجه و همکاری داشته باشند. اما همه‌ی این تذکرها بی‌نتیجه و کم‌اثر بود. یک روز تصمیم گرفتم خودم برای جمع کردن زباله از کف کلاس دست به کار شوم. با انجام این کار بچه‌ها هم همراه شدند و گفتند: «خودمان این زباله‌ها را ریخته‌ایم، خودمان هم باید آن‌ها را جمع کنیم.» تا چند وقت، همین کار را در کلاس انجام می‌دادیم تا اینکه به مرور، روزهایی که آرزویش را داشتم رسید و دیگر خبری از آن شرایط نبود. از آن مهم‌تر، مراجعه‌ی والدین بود که از توجه فرزندانشان به کثیف نکردن خانه و یا ریختن زباله در یک کیسه در اتومبیل خبر می‌داد و مرا بسیار شگفت‌زده می‌کرد.